فهرست

[مقدمه 2](#_Toc128562864)

[نکته اول: 3](#_Toc128562865)

[نکته دوم: 3](#_Toc128562866)

[نکته سوم: 3](#_Toc128562867)

[نکته چهارم: 4](#_Toc128562868)

[نکته پنجم: 4](#_Toc128562869)

[نتیجه 6](#_Toc128562870)

# موضوع: فقه روابط اجتماعي/ظلم/مقدمات/حسن و قبح

# مقدمه

علم مساوق با وجود است یعنی کمالات وجود مساوق با وجود است هر جا وجود باشد علم هم هست منتها خیلی ضعیف است:

1. جز مراتب می‌شود و شعور بسیار نهفته‌ای هم در آنجا هست شبیه این‌که افعال غریزی درجات درست می‌کنیم آن‌هم در درجات تشکیکی قرار مگیرد.
2. ممکن است وجه دومی گفته شود که در افعال طبیعی ولو شعور خیلی ضعیف هست ولی دخالتی در فعل ندارد در این صورت تفکیک قوی‌تر می‌شود.

عرض شد در نگاه اول افعال یا غریزی است یا طبیعی یا ارادی و در نگاه دوم هرکدام قابل‌تقسیم به اقسام ریزتری است و در افعال غریزی گفتیم از دو سه منظر مقول به تشکیک‌اند یا تقسیماتی دارند و بعد به قسم سوم مارسیم. همان‌طور که در بحث مقدمات اراده ملاحظه کردید علاوه بر این‌که شعور دخالت دارد چه شعور تصوری چه شعور تصدیقی، اراده و انتخاب فاعل هم دخالت دارد. این سه قسم را که ملاحظه می‌کردید در فعل طبیعی نه شعور بود نه اراده در فعل غریزی شعور و آگاهی علی الاختلاف المراتب مؤثر بود و در سومی علم و اراده مؤثر است منتها در قسم سوم می‌شود تقسیماتی شبیه قسم دوم ذکر کرد. در مقدمات اراده که تصور فعل و تصدیق به‌فایده است، تصدیق به‌فایده که موجب ایجاد شوق و بعد اراده می‌شود فایده ممکن است همان کمال و التذاذ باشد که معانی حسن و قبح است و محل اختلاف نیست. تصدیق به‌فایده که می‌کند این را کمالی می‌بیند و انتخاب می‌کند یا در آن التذاذی می‌بیند و آن را انتخاب می‌کند. افعالی که ناشی از فایده است و فایده همان کمال و التذاذ است. نوع دوم این است که تصدیق به‌فایده علاوه بر کمال و التذاذ که معانی غیر اختلافی بین اشاعره و معتزله است در تصدیق به‌فایده حکم به حسن و قبح عقلی وجود دارد. این دو قسم است که قسم دوم است که مبتنی بر حسن و قبح عقلی و ذاتی است و الا ممکن است اراده‌ای کرده باشد که در آن حسن و قبح عقلی نباشد و فقط لذتی دیده است و همان کافی است تا فعل ارادی شود ولی در نوع دوم ارادیت مبتنی بر تصدیق به‌حکم عقل باشد و لذا فعل ارادی در قسم اول فعل ارادی است که در آن ملاحظه حسن و قبح عقلی نشده و در قسم دوم ملاحظه حسن و قبح عقلی شده است. تقسیم دیگر در نوع سوم این است که مراحل تصور و تصدیق به‌فایده که در مقدمات فعل ارادی آمده است از یک منظر دیگر طیف دارد، درجایی مقدمات خیلی اجمالی و سریع است درصورتی‌که ملکه و حال باشد در اینجا یصدرُ فعل عنهُ بسهولةٍ و گاهی هم این مقدمات به شکل تفصیلی و غیر ارتکازی صادر می‌شود و احیاناً با تأمل و دقت و کندی صادر می‌شود.

این‌یک تکمیلی بود بر تقسیم. ضمن این تکمله بر تقسیم باید دو سه نکته را توجه داشت:

# نکته اول:

آیا همه افعال بشر بر غرایز و پایه‌های غریزی و فطری استوار است یا نه؟ غالب افعال ارادی انسان بر پایه کشش‌ها و غرایز و علاقه و گرایش‌هایی استوار است آیا ما حکم عقلی داریم که همه گرایش‌ها افعال ارادی بر آن استوار باشد یا این‌جور نیست؟ حقیقت مسئله این است که ما دلیلی نداریم که اثبات کند همه این‌ها باید بر اساس امور فطری باشد الا با وجهی که بعداً میگوییم ولی واقعیت مسئله این است که هر فعل ارادی که از انسان صادر می‌شود بر اساس غرایز و امور درونی شکل می‌گیرد و از آن ناشی می‌شود ممکن است کسی بگوید برهانی نداریم که حتماً باید این‌طور باشد و ممکن است کسی بگوید برهان هم می‌شود آورد ولی غالباً این‌طور است که افعال ارادی سرش بر بالین یک امر غریزی و کشش درونی است که باعث می‌شود شخص به سمت تصور و تصدیق و انتخاب می‌رود، آیا این‌که همه‌جا باید باشد یا نه ممکن است کسی برهانی اقامه کند که باید در همه‌جا باشد و وقتی می‌خواهد فعل صادر شود محرکی و قوه عامله‌ای می‌خواهد که موجب صدور فعل می‌شود و اگر دلیل هم نباشد غالباً این‌طور است و افعال ارادی ریشه در کشش‌ها درونی دارند.

سؤال: ممکن است کشش‌ها اکتسابی باشند و غریزی نباشند.

جواب: برهانی که ممکن است ادعا کند این است که باید به امر درونی برسد.

# نکته دوم:

در فعل ارادی که در انسان صادر می‌شود و مبتنی بر غرایز است همان‌طور که در لذت و الم گفتیم بحث تزاحمات جای مهمی دارد. در حیوانات غالباً نوع خاصی از فعل را اقتضا می‌کند ولی در انسان به دلیل وسعت وجودی او غریزه یک‌چند راهی برای او متصور است و انتخاب یک‌راه با انتخاب عقلی همراه می‌شود به‌عبارت‌دیگر در حیوانات و بعضی چیزهای انسانی غریزه یک‌راه معینی مقابلش است مثل آنچه زنبورعسل انجام می‌دهد ولی در انسان به دلیل وسعت گنجایش انسان و این‌که می‌شود غریزه را به شکل‌های مختلف اعمال کرد و اراده انسان هم دخالت می‌کند در آن تنوع بیشتری را قائلیم و لذا در انسان این غریزه و فطرت با انتخاب و اراده جمع کنیم بسیاری از افعال ارادی ما ضمن این‌که ریشه در غریزه دارد اما تنوع شکل دارد، وحدتُ الغریزه و الفطرة و تنوع اشکالٍ، اشکال اعمال غریزه متنوع است به دلیل گنجایش انسان و تنوع راه‌های برای پاسخ به غریزه است. چگونه سیر شود یا تمتعات جنسی‌اش را پاسخ دهد چگونه گرایش معنوی را پاسخ دهد همگی غرایزی دارد ولی شکل‌هایش خیلی متنوع است. این‌که گرایش معنوی‌اش را با عرفان‌های کاذب پاسخ دهد یا ادیان آن‌هم با چه دینی. درواقع غرایز و فطرت وقتی به انسان می‌رسد از یک تنوع و تعدد و پیچیدگی برخوردار می‌شود به دلیل گنجایش وجودی انسان و دخالت اراده درحالی‌که در جای دیگر نیست.

# نکته سوم:

تزاحمات است که فعل مبتنی بر کشش‌ها می‌شود ولی چون در این کشش‌ها و گرایش‌ها به دلیل تنوع تزاحمات وجود دارد گاهی در تزاحمات راهی می‌رود که تصور اولیه‌اش این است که این غریزی نیست درحالی‌که در همین هم به غریزه پاسخ می‌دهد ویکی را بر دیگری ترجیح می‌دهد.

# نکته چهارم:

به دلیل این‌که ریشه غریزی است ولی اراده شکل‌های مختلف می‌دهد ممکن است کسی تصور کند غریزه ثانویه تولید شد که این غریزه ثانویه هم اکتسابی است مثلاً کنجکاوی در وجود انسان هست ولی این شخص چنان این را تقویت کرده است که گویا کنجکاوی ادبی غریزه ثانویه برای او شده است ولی علی‌الاصول این‌ها مبتنی بر غرایز اول است ولی تقویت‌شده است در تزاحمات یکی را کنار زده است ولی گویا غریزه ثانوی ایجادشده است.

# نکته پنجم:

امور جبلی و غریزی که از نوع دوم است مرز کاملاً مستقل و تفکیک‌شده‌ای از فعل ارادی که در آن تصدیق به‌فایده است چه کمال و چه التذاذ چه حسن و قبح، ندارد. ممکن است همان افعال غریزی و جبلی یک منطق عقلی هم پیدا کند. نمی‌شود گفت افعال ما یا افعال غریزی و جبلی است یا افعال ارادی و این‌ها اصلاً قابل تطبیق بر هم نیست ممکن است همان‌که در جبلت هست همان در منطق فعل ارادی، فعلی شود که عقل عملی می‌گوید انجام بده. گاهی در کلام مرحوم اصفهانی جوری سخن گفته می‌شود که ضمن این‌که این‌ها ازنظر تعریف دو چیزند در مقام تحقق هم تباین دارد ولی این‌طور نیست و باهم تباین ندارند گاهی بر هم منطبق می‌شود مثل فرار از خطر که یک امر جبلی است ولی عقل عملی هم می‌گوید دفع ضرر محتمل کن. ابقاء ماکان علی ماکان که برخی گفته‌اند یک امر جبلی بشری است ممکن است عقل و شرع هم بگوید این‌طور عمل کن. بنابراین امور غریزی و جبلی که مستقلاً صادر می‌شود از باب جبلت گاهی ممکن است عقل هم به آن حکم کند.

سؤال: عقل حکم می‌کند یا درک می‌کند؟

جواب: هرچه میگویید فرقی ندارد الآن میگوییم درک می‌کند نظر خاصی داریم که بعدها میگوییم. جامع السعادات مرحوم نراقی می‌گوید قوه عاقله فرمان می‌دهد برخلاف آنچه فلاسفه میگویند.

در مقام صدق این‌ها تباینی ندارند بسیاری از افعال جبلی است که وقتی در منطق عقل عملی می‌آوریم عقل عملی مطابق آن حکم می‌کند به حسن و قبحش البته عقل عملی گاهی در تزاحمات این را می‌بیند برخلاف فلان غریزه حکم می‌کند.

سؤال: شاید بر اساس غریزه دیگری آن را انتخاب می‌کند.

 جواب: بله تزاحم است و غریزه اهمی را می‌بیند و می‌گوید این را تعطیل کن.

نسبت بین امور جبلی و غریزی و طبیعی و افعالی که ارادی است من وجه است ممکن است یک امر جبلی باشد که عقل آن را نپذیرد و ممکن است امر عقلی باشد که با غریزه سازگار نیست و ممکن است یک امر غریزی باشد که عقل هم عیناً به آن حکم می‌کند.

سؤال: اراده را از کجا می‌گیرید یعنی از جزم یا قصد میدانید مقدمات را غریزی میدانید یا نه؟

جواب: گفتیم غریزه در آن دخالت دارد و کشش‌ها را ما را به سمت این می‌برد که چه چیزی را تصور کنیم چه چیزی را تصور نکنیم و تصدیق هم خیلی تحت تأثیر آن هست ولی حسن و قبح کردن پیچیده‌تر است و تزاحم و اشکال غرایز در آن دخالت پیدا می‌کند.

نتیجه این نکته این است که در خیلی از موارد همان‌که سبک غریزی و جبلی بشر است وقتی وارد دستگاه عقل عملی وارد می‌شود محکوم به حکمی می‌شود مطابق آن. این دو قابل انطباق بر هم است.

سؤال:...

جواب: گفتیم من وجه است و گاهی از هم جدا می‌شود.

سؤال:...

جواب: نه نمی‌شود همین‌طوری گفت مجموعه، در مقام عمل گاهی این‌ها تزاحم دارند و یکی مقدمه است و این همان نکته قبلی است و شاید برهان بتوان آورد که تمام آنچه از انسان به‌عنوان فعل ارادی صادر می‌شود غریزه‌ای دارد.

سؤال: ...

جواب: این بعید نیست و این‌که بتوان برای آن برهانی اقامه کرد جای خودش این به نکته دوم و سوم برمی‌گردد و ممکن است کسی بگوید تمام افعال ارادی بشر ریشه در غریزه دارد ولی اعمال تزاحم می‌کند.

در وجوب طاعت و انسان هم همین‌طور است.

سؤال: این بوی جبر ندارد؟

جواب: بوی جبر در همه‌جا وجود دارد، امر بین الامرین که میگوییم یعنی بوی جبر در همه‌جا وجود دارد.

سؤال: از اول بحث تا الآن بیشتر در روان‌شناسی فروید همین شکلی بحث کرده است شما بر اساس آن بحث کرده‌اید؟

جواب: نه فروید ناخودآگاه می‌گوید

سؤال: ناخودآگاه اول خودآگاه است بعد ناخودآگاه می‌شود.

جواب: بله این‌که همیشه این‌طور است یا نه بحث زیادی دارد. این‌که فروید می‌گوید ناخودآگاه هسته اصلی است ولی چند سؤال وجود دار دکه این ناخودآگاه همه‌اش دست‌پخت خودآگاه است و خودآگاه منتقل به ناخودآگاه می‌شود یا نه؟ و این‌که ناخودآگاهی که اصلاً نمی‌شود کشف کرد به نحو اجمال چیزی هست.

سؤال: این‌ها در بحث ناخودآگاه در قرآن هست؟

جواب: بله آنجا هست و مقداری هم در جزوه‌ای که چاپ‌شده است وجود دارد ولی شاید کامل نباشد.

سؤال: غرایز حالت اقتضا دارد نه علیت؟

جواب: بله، جبر و این‌ها را کنار بگذارید در انسان جبر خیلی کم می‌شود و در حیوان نه در خیلی از جاها اراده ندارد و تنوع هم ندارد ولی در انسان به دلیل تنوع این نیست ممکن است کسی بگوید جبر مطلقی دارد یا با خودش یا با مزاحمش آن را کنار بزند بالاخره به صورتی آن را پاسخ می‌دهد.

سؤال: هنوز به جواب شهید صدر نرسیدیم.

جواب: بله

این مباحثی بود که در اقسام افعال مطرح شد و درجاهای مختلفی از اصول این تقسیمات مؤثر است و گاهی ثمراتی بر آن مترتب می‌شود.

مرحوم شهید صدر در مقابل نظر مشهور می‌گفت معرفت الله و اطاعت خدا و پرهیز از معصیت خدا نیاز به احکام عقل عملی ندارد چون امور فطری و جبلی است و با طبع خودش وقتی دقت می‌کند در این‌که شاید خدایی باشد و عقابی باشد احتمال منافع می‌دهد که محتمل مهمی است به طبع خودش می‌رود که بشناسد. مثل همین‌که احتمال زلزله بدهد شب بیرون از خانه می‌خواهد و طبع هم می‌گوید همین‌که احتمال دهد خدایی وجود دارد به سمت شناخت می‌رود و بعد از این‌که دین اثبات شد و پذیرفت در اطاعت و عصیان هم همین‌طور است و همین‌که این‌ها را پذیرفته است آینده‌ای را تصویر کرده است و به شکل جبلی اطاعت می‌کند و نیازی نیست برای اثبات معرفت الله و کذا و کذا به این‌ها.

# نتیجه

با مجموعه مباحثی که تا اینجا انجام گرفت عرض ما در داوری بین این دو نظریه یکی دو نکته است که بینابین است:

اصل جبلیت و فطریت معرفت الله و اطاعت الله و اجتناب معصیته را قبول داریم ولی تا حکم عقل بر آن صادر نشود هیچ وجوبی بر آن نیست همان‌طور که در نکته پنجم گفتیم. این‌ها امور غریزی است که محقق می‌شود ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که این‌ها هیچ حکمی همراهش نیست و امور جبلی و غریزی مادامی‌که در محدوده یک فعل ارادی و عقل و اراده نیاید هیچ حکمی ندارد فقط واقعیت موجود است یعنی واقعیت موجود این است که فرار می‌کند و جلب منفعت و دفع ضرر می‌کند ولی در آن الزامی نیست و اگر احکام جبلی میگوییم در آن تسامح است و الا جبلیت یعنی در طبیعت خود این کار را انجام می‌دهد ولی اگر انجام نداد چطور؟ به‌خصوص در اموری که به آینده دور و مقدمات بعیده وصل است ممکن است مثل همان دانشمندی که اول جلسه عرض کردم که می‌گفت چیزهایی که دور از دسترس است برای چه من خود را درگیر آن بکنم و واقعاً هم جوابی ندارد مگر این‌که حکم عقل بیاید. متکلمین میگویند در پاسخ به اشاعره که چند گزاره بسیار مهم کلامی قابل‌اثبات نیست مگر باعقل عملی ولی شهید صدر می‌گوید می‌شود بدون عقل عملی اثبات کرد و عرض ما میانه این‌ها است که گزاره‌هایی که برای تعلیل این‌ها عرض کردیم معرفت الله و اطاعت الله می‌شود در عالم خارج محقق شود بر اساس امور فطری ولی حکم عقل عملی ندارد و الزامی در آن نیست و اگر بخواهید الزامی داشته باشد باید در چهارچوب عقل عملی قرار گیرد. یک‌وقت میگوییم کسی که این‌ها را فهمید رعایت می‌کند و میگوییم اشکالی ندارد ولی باید اطاعت کند و این باید را اگر بخواهیم که می‌خواهیم نیاز به عقل عملی دارد و استقلال عقل در این حکم می‌خواهد و این‌که عقل عملی را تعطیل کنیم و تابعی از اراده خدا بدانیم بایدی در آن نیست، همین‌طوری عمل می‌کند و ممکن است خسته شود و دیگر عمل نکند نمی‌شود مچ او را گرفت. شهید صدر این را پاسخ نداده است. شخص می‌گوید این‌یک مقدمات بعید است که من فکرش را نمی‌کنم و جبلت و فطرتم دیگر کار نمی‌کند چون امور جبلی در مصادیق واضحی سریع کار می‌کند و در مواضع تیره‌وتار سریع کار نمی‌کند بنابراین در وجوب معرفت الله و اطاعت الله و اجتناب از معصیت الله نیاز به‌حکم عقل عملی دارد. تفسیری که گفتیم این است که می‌شود بر اساس جبلت و فطرت پیش برود و این اقدامات را انجام دهد ولی اگر بخواهیم آن را مبرهن کنیم نیاز به‌حکم عقل عملی داریم. بنابراین اگر وجوب معرفت الله اگر بخواهیم از احکام پایدار در عقل شود مبتنی بر نظریه عقلیه است و اگر هم بر اساس جبلیت بخواهد اقدام شود وجوب حکم در آن نیست میگوییم می‌شود ولی اگر بخواهد عقلی و پایدار باشد نیاز به آن دارد. بنابراین تفصیل است.

سؤال: ...

جواب: آن حکم عقل را می‌خواهد.

سؤال: اگر مستحق مدح و ذم بود

جواب: نه این‌که روشن است می‌آید. جبلی و فطری بودن حکم ندارد و فقط مشی است.

سؤال: ...

جواب: شما از موضوع بیرون می‌روید آن‌هایی که بر اشاعره نقد می‌کند میگویند طاعت و معصیت بدون حکم عقل عملی نمی‌شود آقای صدر می‌گوید می‌شود ما میگوییم شما روی یک موضوع حرف نمی‌زنید آقای صدر که می‌گوید می‌شود به‌صورت غریزی می‌گوید ولی اگر می‌خواهید بگویید باید بشود و نباید بشود نیاز به عقل دارد ویکی‌اش نیاز ندارد که همان سلوک عملی است ولی اگر می‌خواهید به باید برسانید و وجوب معرفت الله باشد نیاز دارد و ما می‌خواهیم بگوییم واجب است اطاعت خدا و این وجوب از یک امر جبلی بیرون نمی‌آید و نیاز به عقل عملی دارد.